

یکصدمین زادروز مصدق، فرخنده باد

هممیهنان،

برخی از انسان‌های تاریخ‌ساخته‌ی تاریخ‌ساز در زندگی و فراگرد اجتماعی آن چنان منزلتی پیدا می‌کنند که زادروزشان به عنوان بزرگترین یادآور برای نسل‌های بعد سپاس‌آمیز و جاودانه می‌شود. گرچه مرگ کالبد خاکی چنین انسان‌هایی را هم پس از چندی دچار ازهم‌پاشیدگی می‌کند، ولی هستی افلاکی آن‌ها همواره زنده و زندگی‌آفرین می‌ماند.

امروز یکصدمین زادروز مصدق است - انسان والاینده‌ای که نشانه‌هایی از این دست داشت و چنان خورشید تابانی از پس کوهساران تاریک و خاموش تاریخ طلوع نمود و زندگی ملت خود را دگرگونه کرد. مصدق از نادره‌های زمان و فرزانه‌انسانی از ایران‌زمین بود که با جنبشی آرمان‌خواهانه نسل امیدباخته‌ی سال‌های جنگ جهانی دوم را به نسل‌های گذشته، نسل انقلاب مشروطیت، و نسل‌های پیکارگر پیش‌تر پیوند داد و حرکت ملی را در راستای بنیادین تاریخ رهنمون گردید. مصدق، که با شناخت اجتماعی واقع‌بینانه‌ای پیش‌روندگی ملت خود را در پیوند ایرانیگری و اسلام‌باوری یافته بود، از روزگار جوانی تا پیری بر این اعتقاد پا فشرد، نه به نوآوری‌های نابجا روی آورد و نه به کهنه‌پردازی‌های بیهوده تن درداد.

مصدق صخره‌ی غول‌آسایی بود که پایه بر خاک میهن خویش داشت، ولی زیرساخت استواری شد برای همه‌ی ستیزندگان با استعمار و استبداد و ارتجاع در پهنه‌ی جهان ملتها.

هر چند قدرت‌های جهان‌خوار با دستیاری مزدوران خود در توطئه‌ای شوم این پیشوای بزرگ را از اریکه‌ی زمامداری به زیر کشیدند و تا پایان زندگی در زندان نگاه‌داشتند؛ اما بی‌هیچ تردید بسیاری از جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌های زیرسلطه و نیز جنبش ملت ایران، که در روندی پیگیرانه به انقلاب انجامید، از آرمان‌های مصدق مایه گرفته است. مصدق چنان بر پیکر استعمار، این پرورش‌دهنده‌ی استبداد و ارتجاع، کوبید که آن را از چند سو شکافت؛ و، پس از او، استعمار هرگز نتوانست بر چهارستون بندخورده‌ی خویش تکیه کند و فخرمندانة نعره برآورد بر همه جا سلطه دارد و به استبداد و ارتجاع، در هر گوشه‌ی گیتی باشد، باروری می‌دهد.

بی‌جهت نیست که دشمنان ایران، از بیگانگان غارتگر و سرسپردگان بی‌آزم آن‌ها تا شب‌کوران بومی نورگریز، از مصدق، از نامش، و از یادش و حتی از کالبد درزیرخوارها خاک‌آرمیده‌اش هراس دارند و فاتحه‌خوانی و گل‌گذاری بر مزارش را، که «زیارت‌گه رندان جهان خواهد بود»، جلوگیری می‌شوند؛ ولی، به‌رغم عقده‌گشایی‌های بیمارگونه‌ی «پیش‌تازان» آن چنانی و «واپس‌گرایان» این چینی، هر چه زمان می‌گذرد، چهره‌ی مصدق با تابندگی بیشتری بر تارک تاریخ ایران می‌درخشد.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

خجسته باد بیست‌ونهم خرداد، روز کارگران ایران

هممیهنان،

در بررسی اجتماعی انقلاب، بسیار کوشش می‌شود تا برگشتی درست به گذشته‌ها صورت نگیرد؛ در حالی که این دگرگونی بزرگ پیامد جنبشی ریشه‌دار در پیشینه‌ی تاریخ بوده است و ثمربخشی آن نیز در گرو بهره‌گیری از آزمون‌های پیشین قرار دارد. پس بجاست در هر فرصت روشنگری‌های شایسته به عمل آید تا دشمنان گوناگون ایران بدانند که این انقلاب را نه می‌توان به نابودی کشاند و نه می‌توان دچار کجروی کرد و، به‌رغم همه‌ی دسیسه‌ها، سرانجام، ملت پیروز خواهد شد. به همین دلیل، حزب ملت ایران یادآوری پیروزی‌های دورتر را جدا از پاسداری دستاوردهای نزدیک‌تر نمی‌داند و همواره کوشش می‌کند، در میان تاریکی‌های زمان، گذشته را چراغ راه آینده سازد.

بیست‌ونهم خرداد یک‌هزار و سیصد و سی، روزی که ملت ایران پس از یک قرن و نیم شکست و درماندگی گام بزرگی به سوی استقلال ملی برداشت و، با خلع ید از استعمار، گردانندگی صنعت نفت در سراسر کشور را به‌عهده گرفت، هرگز فراموش نمی‌شود. خلع ید از استعمار نه تنها پایان یافتن سالیان دراز بردگی اقتصادی و ره‌آورد‌های زشت سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی آن را نوید می‌داد، بلکه تیری شکافنده بود بر قلب اهریمن ناامیدی و خودباختگی در ایران‌زمین. برای ملت زنجیرشده، که زمامداران تبه‌کار و مزدور پیاپی در گوش آن نغمه‌ی شوم ناآگاهی و ناتوانی می‌خواندند و بیگانگان را چون غولی شکست‌ناپذیر جلوه می‌دادند، چه چیز ارزنده‌تر از این بود تا، با رهبری خردمندانه‌ی اندک‌شمار رزم‌آورانی روشن‌بین، در مدتی کوتاه، پایه‌های امپراتوری دشمن را در برابر رستاخیز خود لرزان ببیند و فریاد ستایش ملت‌های دیگر را از دور و نزدیک بشنود. گرچه پس از چندی، با توطئه‌ای دژخویانه، قدرت‌های استعمارگر به یآوری ارتجاع زخم‌خورده توانست بار دیگر بساط استبداد را در ایران بگسترانند و ثروت‌های ملی را به غارت برند؛ ولی مردمی که در خلع ید از جهان‌خواران آزمند راه‌هایی از سلطه را آموخته بودند از پای نشستند تا بار دیگر در انقلابی شگرف رقم‌زن سرنوشت خویش شدند.

بی‌شک، در خلع ید از استعمار، همه‌ی گروه‌های اجتماعی سهم داشتند؛ ولی، چون در این پیروزی ملی برجسته‌ترین نقش را اردوی کارگران بر عهده گرفتند و دست توانای آنان بود که در روز بیست‌ونهم خرداد درفش ایران را بر فراز دکل‌های نفت به اهتزاز درآورد، به حق این روز خجسته «روز کارگران ایران» نامیده شد. زهی افتخار بر اردوی کارگران ایران، که همواره در پیکارهای رهایی‌بخش ملی پیش‌قراول ماندند و، به‌ویژه در گیرودار انقلاب، با خیزش همگانی خود، ضربه‌ی نهایی را بر پیکر نظام سلطنتی وابسته‌به‌بیگانه فرود آوردند.

با این ظفرمندی امید می‌رفت که، در ایران بپاخاسته، استثمار نیز به همراه استبداد و استعمار به زباله‌دانی تاریخ انداخته شود؛ ولی واپس‌گرایان به‌قدرت‌رسیده خیلی زود انقلاب را به بیراهه کشاندند و حيله‌گرانه از دگرگونی‌های بنیادی در بسیاری از زمینه‌های زندگی ملی پیشگیری کردند. در این میانه، کارگران با کینه‌توزی بی‌مانند از گرد راه‌رسیدگان، که با ترفندهای گوناگون به دفاع از سرمایه‌داری لجام‌گسیخته پرداخته بودند، روبه‌رو شدند و، اگر از وفاداران به جدول ارزش‌های انقلاب هم کسی به سود آن‌ها گامی برداشت، دچار کارشکنی‌های پایان‌ناپذیر

گردید. بدین گونه، در چهارمین سال انقلاب، ارزنده‌ترین گروه اجتماعی مردم با همه‌ی لفظ‌پردازی‌های زمامداران حتی حقوق قانونی‌شده‌ی خود را نیز از دست داده‌اند، از امنیت شغلی برخوردار نیستند، دستمزدی درخور هزینه‌های سرسام‌آور زندگی دریافت نمی‌دارند، از داشتن اتحادیه‌های صنفی بی‌بهره گشته‌اند و در زیر سرکوب کور دستگاه‌های پلیسی قرار گرفته‌اند.

بسی مایه‌ی سرافرازی است که، در چنین هنگامه‌ی فضیلت‌سوزی، کارگران بیدار دل‌بیشترین اهمیت را به انجام وظیفه‌ی ملی خود می‌دهند و شبانه‌روز برای تولید کالاهای موردنیاز همگانی می‌کوشند و از این رهگذر به رزم‌آوران «نبرد میهنی» یاری می‌دهند.

بدون تردید، اردوی کارگران در آینده‌ای نه‌چندان دور خواهند توانست در کنار دیگر گروه‌های اجتماعی بر همه‌ی نیرنگ‌ها چیره شوند و ایران و انقلاب را از تنگنای کنونی رهایی بخشند.

چنین باد.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

سی‌وپنج سال پیکار خستگی‌ناپذیر

خجسته باد «روز بنیاد»

هم‌میهنان، هم‌زمان،

در هنگامه‌ای فضیلت‌سوز، که حیثیت ذاتی بشر در این سرزمین به‌سختی آسیب دیده است، دگربار «روز بنیاد» فرارسیده و یک سال بر زندگی پرفرازونشیب حزب ملت ایران افزوده می‌شود.

سی‌وپنج سال پیش، در گیرودار جنگ جهانگیر دوم، که سراسر ایران به اشغال لشکریان بیگانه درآمده بود و قدرت‌های سلطه‌گر در شکل‌های گوناگون ثروت‌های خدادادی این نیاخاک را چپاول می‌کردند، گروهی از جوانان آرمان‌خواه با برداشتی تاریخی از زندگی اجتماعی ملت خود در شامگاه پانزدهم شهریور یکهزاروسیصدویست‌وشش سازمانی را که مدتی بعد «مکتب» نام گرفت پی افکندند. این کار پراج درست در زمانی انجام شد که جنبش‌رهایی‌بخش ملی از پی گسستی گذرا درون‌مایه‌های سازنده‌تر یافته بود و به رهبری «مصدق»، این رزم‌آور دیرپا، می‌رفت تا درگیری ریشه‌داری را با امپریالیست‌های جهان‌خوار و نوکران بی‌آزرم آن‌ها در ایران‌زمین آغاز کند.

چهار سال بعد، که نهضت ملی به اوج رسیده و استعمار پیوندگرفته‌بااستبدادوارتجاع زخم‌های کاری خورده بود، بخش عمده‌ی پرورش‌یافتگان «مکتب» به دور از غربزدگی در راستای بازگشت به فرهنگ خودی قرار گرفتند و برای برآوردن نیازهای تاریخی و اجتماعی ایرانیان در یکم آبان یکهزاروسیصدوسی حزب ملت ایران را پایه‌گذاری کردند. از آن پس، این حزب آرمان‌خواه با پیروی از جهان‌بینی ملت‌گرایانه به نبردی وقفه‌ناپذیر با نیروهای اهریمنی روی آورد و در سال‌های سیاه اختناق همه‌گاه در میان مردم ماند و سرانجام، در انقلاب بیست‌ودوم بهمن یکهزاروسیصدوپنجاه‌وهفت و واژگونی نظام سلطنتی وابسته‌به‌بیگانه، از هیچ تلاشی بازنايستاد. با افسوس بسیار، این پیروزی درخشان دیری نپایید و پافشاری در به کار بستن برنامه‌های واپس‌گرایانه آن انقلاب بزرگ را، که از درآمیختگی ایرانیگری و اسلام‌باوری جوشیده بود، به بیراهه کشاند و باز هم حاکمیت ملی به خطر افتاد.

در چنین ورطه‌ی هولناکی، حزب ملت ایران از پی سی‌وپنج سال ایستادگی و کوشش در برچیدن بساط سلطه‌گری با وظیفه‌ی سنگینی روبه‌روست که بی‌هیچ هراسی از عملکردهای خشونت‌آمیز و قانون‌شکنانه‌ی نظام حاکم با همه‌ی توان به انجام آن برخواهد خاست.

اکنون، هستی ایران و دستاوردهای انقلاب در گرداب نابودی غوطه‌ور است و تکلیف ملی ایجاب می‌کند تا به روند پیکارهای رهایی‌بخش برای زنده‌داشت مردم‌سالاری شتابی تازه داده شود؛ بی‌آنکه فراموش گردد فرجام نبرد میهنی چه اندازه سرنوشت‌ساز است و هرگز نباید گذارد برخوردهای درون‌کشوری از توان جنگاوران جبهه‌ها بکاهد و به دشمن بیگانه فرصت بهره‌برداری دهد.

حزب ملت ایران از همه‌ی زنان و مردان و همه‌ی گروه‌های اجتماعی و همه‌ی سازمان‌های سیاسی وفاداربه‌جدول‌ارزش‌های انقلاب می‌خواهد که با نو کردن اسطوره‌ی «اتحاد بزرگ» برای زدودن واپس‌گرایی، این آفت

هر گونه پیشروندگی، به پا خیزند و میهن به خون تپیده‌ی خود را در استقلال ملی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی بازسازی کنند.

برافراشته باد درفش ملت‌گرایی، برقرار باد جدول ارزش‌های انقلاب.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

هممیهنان،

سرانجام، لحظه‌ی میعاد با تاریخ فرارسید و، در واپسین ساعت شبانگاه بیست و دوم تیرماه، در پی مدت‌ها انتظار فرساینده، رزم‌آوران ایرانی مرزهای استعمارساخته را پشت سر گذارند و به دشمن زبون، که به گمان خود در سنگرهای تسخیرناپذیر جای گرفته بود و باز هم عریده‌جویی می‌کرد و آتش مرگ می‌بارید، تاختند. نزدیک به بیست و دو ماه پیش، که لشکریان تجاوزگر دولت نژادگرای بغداد به ایران هجوم آوردند، در حقیقت برای چندپاره کردن دگرباره‌ی این سرزمین خدایی و سرکوب انقلاب مردمی بپا خاسته، از سوی امپریالیست‌ها، برانگیخته شده بودند. زمان به‌سنگینی گذشت، بسیاری از شهرها و روستاها ویران گشتند و باشندگان آن آواره گردیدند، فرزندان دلاور این نیاخاک گروهاگروه به خون تپیدند؛ ولی، با همه‌ی ندانم‌کاری میراث‌خواران انقلاب، که بر سر انحصار قدرت به کشمکش درونی پرداخته و جنگ سرنوشت را «تنخواه‌گردان سیاسی» کرده بودند، به یمن ایستادگی همگانی مردم، توطئه‌ی شوم امپریالیستی درهم‌شکسته شد.

ارتش، که به‌رغم آسیب‌های فراوان در کوره‌ی انقلاب گداخته گردیده و سامانی خودپالا یافته بود، با یآوری دیگر رزمندگان آرمان‌خواه خیلی زود جلوی تجاوزگران را گرفت و سپس، با هجوم‌های پی‌درپی، چنان عرصه را بر آن‌ها تنگ کرد که با دادن هزاران کشته و اسیر از باقی‌مانده‌ی سرزمین‌های اشغالی گریختند و به کشور خود پناه بردند و در ظاهری صلح‌جویانه به دسیسه‌های تازه پرداختند.

گرچه خوب پیدا بود به این چیرگی ناپایدار نمی‌توان اکتفا کرد و از فرصت پدیدآمده باید برای برآورده ساختن نیاز ملّی در برهم زدن نظم دلخواه قدرت‌های سلطه‌گر در خاورمیانه بهره گرفت؛ ولی به حکم کجروی‌های گذشته‌ی زمامداران کشور، بیم آن می‌رفت که تصمیم بایسته در فروپاشاندن این پایگاه ضدایرانی گرفته نشود. امپریالیست‌های جهان‌خوار نیز با همه‌ی نیرو به دفاع از دولت نژادگرای بعث، که به گرداب نیستی افتاده بود، برخاستند و همه‌ی گماشتگان خود را از گوشه‌وکنار به پشتیبانی از آن کشاندند و حتی شورای امنیت، این نمایشگاه از اعتبارافتاده، را پس از یک دوره بی‌تفاوتی شرم‌آور نسبت به تجاوزهای آشکار به ایران و ادار به صادر کردن قطعنامه‌ای برای آتش‌بس کردند.

چنین بود که حمله‌ی پریشب جنگ‌آوران ایرانی را به دشمن باید دگرگشتی بهنگام در روند زندگی ملّی تلقی و آن را ستایش نمود. چگونه می‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که، پس از سالیان دراز درماندگی، اکنون ایرانیان با شهادت‌پذیری برای استیفای حقوق خود از مرزهای ساختگی می‌گذرند و به کمک انسان‌های زنجیرشده می‌شتابند؟ اردوی تجاوزگر را تاراندن و آن را در کمینگاه خویش از پادارانداختن افتخار بزرگی است برای همه‌ی سربازان، درجه‌داران، و افسران ارتش و نیز بخشی از سپاه پاسداران و نهادهای دیگر، که در جبهه‌های جنگ ایثارگری کرده‌اند، و آفرین هر ایرانی درست‌اعتقاد را برمی‌انگیزد.

در این میانه، کسانی که در رهگذر انقلاب سودای خود را داشتند، نه پروای میهن، و بیشتر هم به کشورهای بیگانه پناه برده‌اند، به عقده‌گشایی‌های بیمارگونه پرداخته‌اند و از پیشرفت رزم‌آوران ایرانی در درون عراق انتقاد می‌کنند؛ ولی بی‌شک جز نفرین همیشگی بهره‌ای نخواهند برد.

حزب ملت ایران، که در نخستین روز جنگ آغاز شده از سوی دست‌نشانندگان امپریالیست‌ها آن را «نبرد میهنی» خواند و ضرورت بسیج همگانی و برخورداری از همه‌ی توانایی‌های مردمی را تا پیروزی نهایی گوشزد کرد، اینک نیز گسیل نیرو به ژرفای خاک عراق را شایسته می‌داند. این جنگ عادلانه باید تا نابودی قرارگاه‌هایی که از دوردست بر آدمیان بی‌سلاح شلیک می‌کنند، تا جبران خسارت‌های رسیده به ایران، تا واژگونی دولت بغداد و به کیفر رساندن درخیمان بعثی دنبال گردد و امکان آن ایجاد شود تا مردم بلادیده‌ی عراق، از کرد و عرب و قوم‌های دیگر، از سنی گرفته تا شیعه و اقلیت‌های دینی، به دور از چهارچوبه‌ی ساختمانی استعمار، با آزادی سرنوشت آینده‌ی خود را رقم زنند و جدایی‌های فرهنگ‌گسل را پایان دهند.

زنان و مردان ایران‌زمین، به هوش باشید، هنگامه‌ی تصمیم بزرگ است، مبادا به بیراهه کشانده شدن انقلاب با پیش آوردن برنامه‌های واپس‌گرایان شما را از انجام وظیفه‌ی میهنی که تکلیف دینی نیز شناخته شده، باز دارد. همه با هم، دوشادوش ارتش توانمند خود و دیگر پیکارگران غیرتمند، پیش تا به مرز خویش. پیروز باد ملت، یکپارچه باد ایران.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

با گام‌های استوار به پیش

دانش‌آموزان، آینده‌سازان ایران،

یک بار دیگر نخستین روز مهرماه فرامی‌رسد، در حالی که گویی گردونه‌ی خورشید زندگی‌آفرین در این سرزمین دانش‌پرور از حرکت بازایستاده و فرهنگ ملّی عرصه‌ی شدیدترین یورش‌های واپس‌گرایی قرار گرفته است و هر چه از ایران نشان دارد با کینه‌توزی به نابودی کشیده می‌شود.

فرارسیدن این روز و ماه شورانگیز در فضای خفقان‌آلود میهن ویران‌شده نه تنها شادی و تکاپویی به همراه ندارد، که با دریغ بسیار غم و نگرانی چون ابر سیاهی بر زندگی نوجوانان و جوانان و خانواده‌های آنان سایه افکنده است. در میان پای‌مال کردن همه‌ی «حقوق ملت»، آنچه امروز بر کل نظام آموزشی کشور حاکمیت یافته فشار و سرکوب و بروی‌هم‌روش‌های ناپسند پلیسی است برای خاموش نگه داشتن و از جنبش انداختن نسل جوان. سال گذشته، روند شتابنده‌ی بیرون کردن دانش‌آموزان از آموزشگاه‌ها با بهانه‌های گوناگون، که گاه به زندانی و حتی کشته شدن آن‌ها هم می‌انجامید، خاطره‌ی اندوه‌بار دوران اختناق پیش‌ازانقلاب را بارها در ذهن مردم بهت‌زده‌ی ایران زنده کرد.

وزارت آموزش و پرورش، که باید پویاترین نهاد برای استوارسازی جدول ارزش‌های انقلاب باشد، به گونه‌ی کانونی بی‌سامان جلوه‌گاهی از نبودها و کمبودها گردیده است و کاربه‌دستان غرض‌ورز آن به انگیزه‌ی وابستگی‌های نهان و آشکار با همه‌ی نیرو در راستای از خود بیگانه کردن فرزندان این سرزمین خدایی افتاده‌اند.

یک بررسی آماری ساده نشان‌دهنده‌ی شمار سرسام‌آور ردشدگان در آزمایش‌های پایانی سال تحصیلی گذشته در گوشه‌وکنار کشور و حتی در شهرهای بزرگ است که خود زاییده‌ی ضعف سیستم آموزشی، برکنار کردن هزاران آموزشگر شایسته، و بی‌دانشی نورچشمی‌های به‌درس‌دادن‌گمارده‌شده می‌باشد.

واپس‌گرایان انحصارطلب، که بر دستگاه آموزشی ایران انقلابی فرمانروا گردیده‌اند، در چارچوب برداشت‌های

قالبی، با تحمیل یک نظام ارزشی بی‌مایه، به تصفیه‌ی کامل این نهاد اجتماعی پراهمیت از عنصرهای

ناهمگون‌به‌خویش پرداخته‌اند و می‌کوشند تا آموزشگر را به دست‌افزاری برای پیشبرد برنامه‌های قشری بدل سازند و، همچون دیگر کوتاه‌اندیشان تاریخ، از راه دستبرد به دانش، جوانان را با تعصب کور بار آورند.

ترکیب اجتماعی کشور به نحو روزافزونی جوان‌تر می‌شود و نیاز ملّی داشتن یک نظام آموزشی پیشرو را برای پروردن تن و روان و بالا بردن سطح دانش همه‌ی دختران و پسران ایجاب می‌کند؛ ولی دور بسته‌ای که نهاد ویژه‌ی انجام‌دهنده‌ی این وظیفه در آن قرار گرفته و ستیز با فرهنگ ایرانی ترسیمگر دورنمایی بس وحشتناک است.

اکنون، در آموزشگاه‌ها، هیچ نشانی از آزادی، که پایندان شکوفایی استعدادهاست، بر جای نمانده و برخورد اندیشه‌ها و رأی‌ها، که خود نوعی کار آموزشی است و هرگز نباید بر آن حصری پدید آورد، کردار «ضدانقلاب» تلقی می‌شود و جوانان به این بهانه با کیف‌های سخت روبه‌رو می‌گردند.

با این همه، گرچه انقلاب به بیراهه کشانده شده، ولی هرگز از درون‌مایه‌ی خود تهی نگردیده و نباید از یاد برد ویژگی نسلی که از میان آتش و خون سرنوشت خویش را رقم زد و بساط خشن‌ترین استبدادهای وابسته‌به‌بیگانه را

درهم ریخت اراده‌ی تسلیم‌ناپذیر است.

با چنین دیدگاهی، حزب ملت ایران از شما نوجوانان، که در گیرودار یکی از بزرگترین انقلاب‌های سراسر تاریخ به بر رسیده‌اید، در آستانه‌ی گشایش آموزشگاه‌ها می‌خواهد تا، بی‌هراس از تهدیدهای دست‌اندرکاران، به یآوری یکدیگر در کلاس‌های درس ندای مهر و امید در دهید و ارج راستین همبستگی را بشناسید و در برابر همه‌ی زشتکاری‌های واپس‌گرایان از این یگانه سلاح دشمن‌شکن بهره‌گیری.

همه با هم، با به کار گرفتن روش‌های انقلابی، دانش‌اندوزی در همه‌ی آموزشگاه‌ها و، همراه آن، با گفت‌ووشنودهای آرمانی و سیاسی و پدیدآوردن انجمن‌های صنفی، که حق قانونی شماست، آینده‌ساز خود و، در پیوند یافتن با سایر گروه‌های اجتماعی، آینده‌ساز ایران به‌خونتپیده باشید. چنین باد.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

هممیهنان،

چند روز پیش، یکی از فرستنده‌های بیرون از کشور، که به خود عنوان «صدای ایران» داده است، در میان راست و دروغ‌هایی که به هم می‌بافد خبری پیرامون رفتن داریوش فروهر به پاریس پخش کرد. گرچه آشنایان به اندیشه و کردار این رزم‌آور دیرپا به‌خوبی ساختگی بودن خبر ذکر شده را درمی‌یابند؛ ولی برای باقی نگذاردن جای هیچ فرصت‌طلبی به آگاهی همگان می‌رساند که داریوش فروهر همواره صحنه‌ی اصلی پیکارهای رهایی‌بخش ملی را درون ایران دانسته است و هرگز تن به ترک آن نخواهد داد.

آرمان‌خواهی که فرازونشیب زندگی خود را پیوسته و در سخت‌ترین هنگام‌ها با مردم گذرانیده و همراه نیکوید آن‌ها بوده چگونه ممکن است از خطر بگریزد.

با اینکه بار دیگر این سرزمین خدایی دستخوش یکه‌تازی شده و همه‌ی «حقوق ملت» پای‌مال گشته است، داریوش فروهر همچنان بر سر پیمان خود ایستاده و، بی‌هراس از دسیسه‌های گوناگون، برای رهایی ایران از ورطه‌ی هولناک کنونی و رسیدن به استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی، سه هدف بنیادین انقلاب، می‌کوشد.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

جمعه، بیست‌وهشتم آبان‌ماه ۱۳۶۱

اطلاعیه

هممیهنان،

در هنگامه‌ی فضیلت‌سوزی که «حقوق ملت» یکسره پای‌مال انحصارگری شده و حیثیت ذاتی ایرانیان به‌سختی آسیب دیده و خودکامگی و یکه‌تازی را دیگر مرزی نمانده است، سپاه پاسداران یکی از سرداران راستین انقلاب را با کوله‌بار سی‌وشش سال پیکار بی‌امان علیه استبداد و استعمار، به بند و زندان کشید.

داریوش فروهر، که بلندگوهای فراریان از کشور چندی پیش او را در شمار پناهندگان به بیگانه نام برده و بدین وسیله نامش را یادآور گردیده بودند، روز چهارشنبه، نوزدهم آبان‌ماه، ساعت نه‌ونیم بامداد، در خانه‌ی مادرش، واقع در تهران‌پارس، توسط سپاه پاسداران بازداشت و به کمیته‌ی «زندان موقت نظام واژگون‌شده‌ی پهلوی» برده شد. نیمه‌شب همان روز، فروهر به همراه چند پاسدار به خانه بازگردانده و تا روز پنجشنبه، بیست‌وهفتم آبان‌ماه، در همان جا نگه داشته شد.

روز پنجشنبه، بیست‌وهفتم آبان‌ماه، بار دیگر، به زندان برده شد. بی‌شک، داریوش فروهر، که زندگی پرفرازونشیب مبارزاتی را در سخت‌ترین هنگام پشت سر گذارده و در نظام پهلوی بیش از چهارده سال در زندان به‌سربرده و لحظه‌ای از پیکار در راه آزادی و استقلال ایران و استقرار عدالت اجتماعی فرونگذاشته، این بار نیز بی‌هراس از دسیسه‌های گوناگون بر سر پیمان خود خواهد ایستاد.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

شانزدهم آذر، روز دانشجو، گرامی باد

هممیهنان، دانشجویان،

بار دیگر، شانزدهم آذر، روز حماسه‌آفرین ایستادگی دانشگاه، روز به‌خون‌تپیدن فرزندان این سرزمین خدایی، فرامی‌رسد.

به دنبال کودتای ننگین بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲ و دستگیری و شکنجه و کشتار رزمندگان و درهم‌کوبی پایگاه‌های مردمی و کاسته‌شدن توان همگانی در تداوم نبرد، دانشگاه برای دفاع از آزادی و استقلال میهن به گونه‌ی کانون آرمان‌خواهی و سنگر آزادی در برابر دستگاه ستم سینه سپر کرد و پرچم استقامت برافراشت.

در شانزدهم آذر، همزمان با ورود معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، که خبر از بالا گرفتن تاراج دستاوردهای پیکارهای مردمی، یعنی ملّی شدن صنعت نفت، می‌داد، دانشجویان دانشگاه تهران با برپایی نمایش‌های اعتراض‌آمیز نفرت خود را از حکومت دست‌نشانده و اربابان آن به اوج رساندند. دستگاه استبداد، که برای استواری پایه‌های لرزان حکومت خویش از هیچ جنایتی روگردان نبود، محیط مقدس دانشگاه را زیر سیطره‌ی چکمه‌پوشان گارد شاهی گرفت؛ سپاه سرکوبگر دانشجویان و استادان دانشکده‌ی فنی را، که اعتراضشان رساتر و خشم‌آلودتر از دیگران فریاد می‌شد، زیر رگبار گلوله گرفت و سه دانشجو، احمد قندچی، مهدی شریعت‌رضوی، و مصطفی بزرگنیا، به خون کشیده شدند. چنین بود که شانزدهم آذر با نام این سه دلاور بر تاریخ پرافتخار مبارزات میهن رقم خورد و به نام «روز دانشجو» در تمام سال‌های سیاه دیکتاتوری در سراسر مرکزهای دانشجویی تداوم‌بخش خط پیکار علیه استبداد وابسته‌به‌استعمار گردید.

از آن پس، شانزدهم آذر فرصتی بود برای پیگیری آرمان‌های سرکوب‌شده‌ی نهضت ملّی ایران؛ و این تداوم تا پیروزی انقلاب بیست‌ودوم بهمن ۱۳۵۷ گسترش یافت که بی‌تردید نقش بزرگ نسل پیکارجوی دانشگاهی را در آن پیروزی درخشان ملّی نمی‌توان از یاد برد.

دریغ که صباحی نگذشته آن آبدیدگان کوره‌ی گداخته‌ی انقلاب، به جای آنکه به نظم و کار دعوت شوند و در امیدهای کوشش‌آفرین غرقه گردند، سرکوب موج خانمان‌برانداز واپس‌گرایی و انحصارگری شدند و همه‌ی مرکزهای آموزش عالی کشور در شرایطی که انقلاب به سازندگی نیاز داشت و سازندگی جز در چارچوب بهره‌وری از مهارت‌ها و تخصص‌ها امکان‌پذیر نبود تعطیل گردید و، از سویی، به گونه‌ی ضربه‌ای سهمگین، آسیب‌پذیری را صد چندان نمود و، از سوی دیگر، بر اعتبار اخلاقی انقلاب لطمه‌ی جبران‌ناپذیری وارد آورد.

بی‌شک، تعطیل دانشگاه، که یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های مردمی و کانون جنبش و تکاپو علیه دستگاه استبداد زیرسلطه‌ی استعمار به شمار می‌رفت و در راه پیروزی ملت ایران دلیری‌ها و جانبازی‌ها از خود نشان داده بود، تجاوز آشکار به «حقوق ملت» به شمار می‌آید و هیچ بهانه‌ای از زشتی آن نمی‌کاهد؛ به‌ویژه که بیهوده بودن بهانه‌ها نیز یکی پس از دیگری آشکار گردید و همگان دانستند که «پاک‌سازی» و «انقلاب فرهنگی» و واژه‌هایی مانند این‌ها گریزگاهی بیش نبوده‌اند، زیرا که دستاوردهای فرهنگی و دگرگونی‌های بنیادی جز به آزادی حاصل نمی‌شود و، در فضائی که نه دانشجو و نه استاد هیچ یک از حرمت لازم برخوردار نباشند و همه به‌گونه‌ی موجوداتی پلید و

فاسد مورد داوری، آن هم نه در ترازوی عدالت، که زیر نرهبین خودمرکزی و کوتاه‌اندیشی، قرار می‌گیرند، امیدی به بازگشایی و بهره‌دهی دانشگاه‌ها نخواهد بود.

حزب ملت ایران از همه‌ی دانشجویان می‌خواهد تا بار دیگر شانزدهم آذر را آغازگر فصلی از کوشش‌های خستگی‌ناپذیر برای همبستگی نیروهای مردمی سازند. باشد مردم ایران با زنده‌داشت جدول ارزش‌های انقلاب، که از پیوند ایرانیگری و اسلام‌باوری جوشیده، به استقلال ملی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی برسند. چنین باد.

پیروز باد ملت، استوار باد همبستگی دانشجویان ایران.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

خجسته باد انقلاب

هممیهنان، زنان و مردان ایرانزمین،

یک بار دیگر، بیست و دوم بهمن، روز تجلی اراده‌ی ملی، روز شکست اهریمن، روز غرور آفرین پیروزی انقلاب، فرامی‌رسد. در چنین روز سرنوشت‌سازی، مردمی که نزدیک به دو بیست سال طعم تلخ استعمار و استبداد و استثمار را چشیده و استخوان‌هایشان زیر زنجیر ستم خرد شده بود به پا خاستند و به دنبال بازیافتن خویشتن خویش از بردگی رها شده و به پیشواز آزادگی شتافتند.

بیست و دوم بهمن روز تجلی نیروی نهفته‌ی ملتی بود که، به‌رغم تازیانه‌های مرگبار استعمار، به پشتوانه‌ی فرهنگ غنی ملی و باورهای ناب دینی، اراده‌ی سرافراز زیستن را از کف نداده و آرزوی آزادی را همه جا، از زندان درخیم تا مسلخ، در ذهن پربار خود زنده نگاه داشت.

یاد چنین فرخندم‌روزی تا زندگی به‌پاست بر تارک تاریخ خونین این سرزمین خواهد درخشید و، به‌رغم آسیب‌های فراوانی که به هدف‌های بنیادین انقلاب، استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی، از سوی انحصارگران و واپس‌گرایان وارد آمده، نزد آن‌ها که «زندگی ملی» و «حاکمیت ملت» را بیش از محدوده‌ی ناچیز هستی خود ارج می‌نهند، گرامی است.

چهار سال پیش، مردم ایران در چنین روزی به دنبال خیزشی خونین بساط ننگین سلطنت استبدادی وابسته را فروریختند، در حالی که باور داشتند، به جای آن نظام پوسیده، نظامی نو و استوار بر پایه‌ی خواست‌های تاریخی بنیان گذارده خواهد شد و به تمامی نیازهای سرکوب‌شده‌ی ملی پاسخ درخور داده می‌شود؛ ولی دریغ، هنوز خون شهیدان بر در و دیوار و کوی و برزن ایران خشک‌نشده، فرصت‌طلبان از گرد راه نرسیده پنجه در جسم تازمتوش‌وتوان‌یافته‌ی میهن انداختند و جامه‌ی قدرت چنان دربرکشیدند که گویا از ازل بر اندام ناموزونشان دوخته شده بود!

در شرایطی که «نبرد میهنی» سرنوشت‌ساز ایران و انقلاب گردیده و نگرانی مردم از به درازا کشیدن آن روزبه‌روز فزونی می‌گرفت، شگفتا که جنگ به گونه‌ی تنخواه‌گردان سیاسی انحصارگران در راستای سرکوب اندیشه‌ها و حذف مخالفان درآمد! آرمان‌های جامعه‌ای که سر از انقلاب برآورد و در کوره‌ی گداخته‌ی آن آبدیده شد و برای کوشش و جهش و سازندگی آمادگی کامل یافت یکسره پای‌کوب کشمکش‌های درونی پیش‌رانده‌شدگان پس‌از پیروزی انقلاب گردید. سرکوب کور هر روز گستره‌ی وسیع‌تری یافت و کار بدان جا کشید که برای زندانیان تازه ناگزیر از ساختن زندان‌های نو شدند!

هم‌اینک، هزاران زن و مرد آزاده، که در دادگاه‌های در بسته و بدون حضور هیئت منصفه «محکوم گردیده‌اند، در زندان‌های بی‌شمار این سرزمین، که به‌راستی به زندانی بزرگ بدل شده، به‌سر می‌برند. دریغ که در چهارمین سالگرد انقلاب داریوش فروهر، یکی از سرداران راستین انقلاب، با کوله‌بار سی‌وشش سال پیکار بی‌امان علیه استعمار و استبداد و استثمار در بند و زندان به‌سر می‌برد و، پس از چهار ماه، هنوز از سرنوشت او خبری داده نشده است. امروز، صدای تازیانه‌ی فقر با طنین چندش‌آور زنجیرها و غریو دردناک گلوله‌ها ایران را به فضائی مرگ‌زده و تاریک

و خالی‌ازامید بدل کرده و همدلی و هم‌نوایی رخت بر بسته و صلح و سلامت و عشق و مروت افسانه گردیده و زمینه‌های سازندگی به ویرانی رو نهاده است. جامعه به بی‌تفاوتی کشیده و افراط در آن یگانگی و بیگانگی را برابر ساخته است.

حکومت ناتوان، چون نتوانست نیروی خروشنده‌ی مردم را به کار و سازندگی وادارد، ناگزیر بارانی از اتهام بر آن‌ها بارید و کوشید درماندگی روانی و عاطفی همگانی پدید آورد تا در مردم آرزویی نباشد و چنان سر در گریبان نابسامانی‌های خویش فروبرند که ناتوانی دولت‌مردان را نبینند و بر آن کوچکترین خرده‌ای نگیرند. امروز بی‌تردید تمامی «حقوق ملت» پای‌مال شده و آزادی‌های اساسی، آزادی اندیشه و گفتار و نوشتار به‌کلی از میان رفته است.

برآیند عملکرد واپس‌گرایان جز افزودگی فقر، بیکاری، گرانی، کمبود بهداشت و درمان و آموزش و کاهش دهشت‌بار درآمد ملی نمی‌باشد.

«جنگ میهنی» به گونه‌ی فرسایشی درآمده و شمار آوارگان و آسیب‌دیدگان هر روز افزون‌تر می‌شود و گروهی از زبده‌ترین فرزندان این آب‌خاک به کام مرگ فرومی‌افتند، بی‌آنکه دشمن زبون و ناچیز را به شکست قطعی بکشند و دامان ایران را از ننگ وجود بعثی‌ها بشویند؛ و این همه برخاسته از حاکمیت انحصارگران است.

انحصارگری به حکم آزمون‌های تاریخی ناگزیر از اختناق است و اختناق آغاز استبداد و پیامد هر استبدادی بریدگی حکومت از مردم است که بریدگی از مردم حکومت را به گنداب وابستگی فرو خواهد افکند. اما، به‌رغم سمپاشی «انقلاب‌ستیزان» به‌بیگانه‌پناه‌برده و «ترس‌خوردگان» امیدباخته، هرگز نباید تصور کرد که انقلاب از درون‌مایه‌ی خویش تهی شده و از جوشش فروافتاده است.

با چنین باوری، حزب ملت ایران در چهارمین سالگرد انقلاب بار دیگر همه‌ی نیروهای میهن را به اتحاد بزرگ برای رهایی انقلاب از سنگلاخ کنونی و بازگرداندن حاکمیت ملی فرامی‌خواند. باشد که واپس‌گرایی بدفرجام پایان داده شود و دگرگونی‌های بنیادی موج‌های بلند و پرجاذبه‌ی انقلاب را در مسیری به حرکت درآورد که مردم زندگی آزاد را همراه با احساس مسئولیت تجربه کنند. چنین باد.

دروغ به روان تابناک شهیدان انقلاب، پیروز باد ملت.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران